

## شگردهای حصر و قصر در غزلیات سعدی، معیار سنجش کلام هنری بلاغت فارسی<sup>۱</sup> فرهاد کاکه‌رش\*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران

حسین آریان\*\*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۰۱)

### چکیده

ویژگی سهل و ممتنع بودن کلام سعدی در اولین برخورد بر هر خواننده اشعارش نمایان و دلپذیر است و این ویژگی به‌ویژه هنگامی آشکارتر می‌گردد که در توجه سعدی به شگردهای هنری در بهره‌گیری از حصر بلاغی در غزلیات او تأملی داشته باشیم. یکی از مباحث مطرح در علم معانی، حصر یا قصر است. در واقع، این شیوه یکی از عوامل ایجاد تأکید در کلام به شمار می‌آید که برای برجسته‌سازی و تأثیر بیشتر به کار گرفته می‌شود. علمای بلاغت در زبان عربی به شیوه‌های متعددی برای ایجاد حصر اشاره کرده‌اند که در زبان فارسی نیز مانند مباحث دیگر علم معانی، بدون توجه به ساختار خاص زبان فارسی به همین روش‌ها اشاره شده‌است، در حالی که بسیاری از این موارد با ساختار زبان فارسی سازگار نیست. ضمن اینکه موارد دیگری نیز هست که بدان‌ها توجه نشده‌است. در این پژوهش، سعی شده با بررسی ساختار زبانی حصر ایجاد شده در غزلیات سعدی در یابیم در زبان فارسی چه روش‌هایی برای ایجاد حصر در کلام وجود دارد که از دیدگاه زیبایی‌شناسی هنر، علم بلاغت و معنی‌شناسی کاربردی مورد توجه هستند. بدین منظور، ضمن استخراج و دسته‌بندی موارد حصر و ارائه قوانین قابل تعمیم، به هنر و لطف سخن سعدی، در بهره‌گیری از این ترفند زبانی نیز اشاره شده‌است و به این نتیجه دست یافته‌است که زبان سعدی در غزلیات، به‌ویژه در برخورد با شگردهای بلاغی، معیاری باعیار و محکی مستحکم در ساختار زبان و بلاغت فارسی است.

واژگان کلیدی: حصر، ساختار زبانی، سعدی، سنجش کلام.

\* نویسنده مسئول (E-mail: farhad\_kakarash@yahoo.com)

\*\* E-mail: arian.amir20@yahoo.com

## مقدمه

می‌دانیم که سعدی بزرگترین شاعر و نویسنده خاص زبان و ادبیات فارسی در قرن هفتم هجری است؛ چنان بزرگی که تاکنون سایه‌سار شعر و سخنش، نه تنها بر ادب فارسی، بلکه بر بلندای ادبیات جهانی می‌درخشد و این نورش پیوسته در فرایندگی است. گفتیم ویژگی سهل و ممتنع بودن کلام سعدی در اولین برخورد بر هر خواننده اشعارش نمایان و دلپذیر است و این ویژگی، به‌ویژه هنگام توجه سعدی به شگردهای بلاغی در حصر و قصر آشکارتر می‌گردد. علاوه بر بوستان، سعدی در غزلیات گاهی از لابه‌لای همین ادات «الاً» و «جز» (استثنا و حصر) در شعرش، گویی در وهله اول حرکت پرواز ساده و آرام هواپیما یا عقابی از زمین است که پس از حرکت ادات «جز» و «الاً» به سرعت اوج می‌گیرد و خواننده را مجذوب شگفتی سخن خود می‌گرداند (ر.ک؛ کاکه‌رش، ۱۳۸۷: ۲۶۹-۲۷۹).

حصر و قصر روشی مؤثر برای ایجاد تأکید در کلام و برجسته‌سازی است. این رفتار زبانی در اصطلاح علم معانی، انحصار و اختصاص یک ویژگی به کسی یا چیزی، و نیز انحصار فرد یا شیء را در یک ویژگی، حصر یا قصر می‌نامند. حصر و قصر، به‌ویژه در ادبیات بسیار کاربرد دارد. به همین سبب، در علوم بلاغی بحث مفصلی در این زمینه طرح شده که در چند مبحث مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفته‌است. این مباحث عبارتند از: طرق قصر، قصر به اعتبار حقیقت و مجاز (حقیقی و ادعایی)، قصر به اعتبار طرفین (قصر صفت بر موصوف یا بالعکس)، قصر بر اساس باور مخاطب (افراد، تعیین و قلب) و اهداف قصر.

از آنجا که علم معانی بر اساس خطابه و مسائل مربوط به آن شکل گرفته‌است، توجه به تفاوت‌های زبان گفتار و نوشتار، و نیز تفاوت زبان و ادبیات در علوم بلاغی ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، هر یک از عنوان‌های بالا می‌تواند با توجه به این نکات مورد بازبینی قرار گیرد و مجدداً نقد و بررسی شود؛ به عنوان مثال، بحث از قصر به اعتبار حقیقت، در عرصه ادبیات که دنیای مجازهاست، چندان مورد توجه نیست، در حالی که قصر مجازی (ادعایی) در این حوزه، کاربردی چشمگیر دارد. بنابراین، بحث درباره قصر حقیقی و انواع آن، فقط در حد شناخت و معرفی قصر مجازی مطرح است و نه بیش از آن. همچنین، درباره قصر به اعتبار طرفین، یعنی قصر صفت در موصوف یا قصر موصوف در صفت نیز باید گفت این مبحث با توجه به اهداف قصر اهمیت پیدا می‌کند و ذیل این بخش طرح و

بررسی می‌شود. از طرفی، علمای علم بلاغت درباره اصطلاح «صفت و موصوف» اشاره کرده‌اند که در اینجا مراد از صفت و موصوف، صورت دستوری آن نیست، بلکه مراد، صفت معنایی است که قائم به غیر باشد<sup>۱</sup>. بنابراین، تشخیص نوع قصر به اعتبار طرفین، به‌ویژه در ادبیات فارسی که صفت و موصوف تنها در جایگاه دستوری خود تعریف شده‌اند، با ابهام همراه می‌گردد و نیاز به توضیح و توجیه دارد.

بحث درباره قصر به اعتبار باور مخاطب نیز که پیش از این در خطابه مطرح بود، نیاز به تأمل بیشتری دارد؛ زیرا از آنجا که تشخیص باور مخاطب، امری نسبی و متغیر است، نمی‌تواند یک امر علمی ثابت باشد، به‌ویژه در ادبیات که ویژگی آن درگیر کردن ذهن مخاطب با خلاف مقتضای ظاهر سخن گفتن برای تأثیرگذاری و اقناع است، تعیین نوع قصر به صورت افراد، تعیین یا قلب، امری قطعی و مسلم نیست؛ به عنوان مثال، در مصرعی مانند: «نیست در لوح دلم جز الف قامت یار»، با توجهات مختلف، نوع قصر می‌تواند افراد، تعیین یا قلب در نظر گرفته شود.

باید توجه داشت که همه مباحث مطرح درباره قصر و قصر، با اهداف قصر مرتبط است و این ارتباط، مهم‌ترین مسئله‌ای است که می‌توان آن را از دیدگاه نقد ادبی، معنی‌شناسی کاربردی و زیبایی‌شناسی ادب تجزیه و تحلیل کرد. از این میان، بیش از همه، ارتباط مستقیم شکل‌گیری قصر بر اساس اهداف است؛ یعنی انتخاب در محور همنشینی و جانشینی یا به اصطلاح، همان‌گزینش و چینش ویژه با هدفی معین.

در پژوهش حاضر، با توجه به همه نکات بالا، شیوه‌های ایجاد قصر بر اساس ساختار زبان فارسی در کلام ادبی، به عنوان مقدمه‌ای برای تحقیق درباره قصر و قصر، به منظور نقد و بررسی برگزیده شده‌است.

## ۱. پیشینه بررسی قصر یا قصر در آثار بلاغی فارسی

بحث قصر و قصر و شیوه‌های ایجاد آن در زبان فارسی، مانند مباحث دیگر بلاغی متأثر از بلاغت عرب و بر اساس ساختار این زبان مطرح شده‌است. اصولاً در زبان عربی و فارسی، دو الگو برای ایجاد قصر وجود دارد:

الف) الگوی استفاده از واژه‌های حصر آفرین.

(ب) روش‌های خاص بدون استفاده از این واژه‌ها

از میان آثاری که در زمینه بلاغت به زبان فارسی تألیف شده، تنها در چند اثر، جز روش اول، به برخی از شیوه‌های ایجاد قصر با روش دوم نیز اشاره شده که آن هم همان شیوه‌های مطرح خاص زبان عربی است و با ساختار زبان فارسی کاملاً سازگاری ندارد؛ به عنوان مثال، زین‌الدین زاهدی در کتاب *روش گفتار* یا محمد خلیل رجائی در *معالم البلاغه* به روش‌های هشتگانه ایجاد قصر اشاره می‌کنند که دقیقاً همان مباحث زبان عربی است (ر.ک؛ زاهدی، بی تا: ۱۳۲)؛ مانند عطف به «لا» پس از اثبات یا استفاده از کلمه «انما» و غیره. حتی در کتاب *اصول علم معانی در زبان فارسی*، علی‌رغم عنوان کتاب باز همین روش‌ها برای حصر و قصر معرفی شده‌است؛ به‌عنوان مثال، قصر به حروف نفی، وجود حرف تحقیق، تقدیم خبر و تأخیر مبتدا و... (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۷۰).

ذبیح‌الله صفا و جلیل تجلیل تنها به الگوی استفاده از ادات قصر اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ صفا، ۱۳۶۹: ۳۰) و سیروس شمیسا علاوه بر آن، به روشی دیگر، یعنی تکرار با حذف ادات نیز اشاره دارد (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۱: ۱). بدیهی است برای ارائه الگوهای متعدد شیوه‌های ایجاد حصر در زبان فارسی لازم است متونی از ادب فارسی تجزیه و تحلیل شود.

این تجزیه و تحلیل با هدف دستیابی به معیارها و موازینی برای تحلیل متون ادب فارسی از دیدگاه علم معانی و دیدگاه‌های جدید در این عرصه انجام می‌گیرد؛ برای نمونه، به اشعاری پرداخته می‌شود که شگرد حصر بلاغی در آن‌ها دیده می‌شود و از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها، الگویی نیز برای سنجش کلام هنری از این دیدگاه ارائه شده‌است.

در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و نیز کمی و کیفی انجام شده، سعی بر آن است تا با بررسی ساختار زبانی حصر ایجاد شده در کلام سعدی دریابیم که در زبان فارسی چه روش‌هایی برای ایجاد حصر در کلام وجود دارد که از دیدگاه زیبایی‌شناسی هنر، علم بلاغت و معنی‌شناسی کاربردی شایسته توجه داشته باشد. بدین منظور، ضمن استخراج و دسته‌بندی موارد حصر و ارائه قوانین قابل تعمیم، به هنر و لطف سخن سعدی و حافظ در بهره‌گیری از این ترفند زبانی نیز اشاره شده‌است.

## ۲. روش‌های ایجاد حصر با تکیه بر غزلیات سعدی

بررسی‌های انجام‌شده بر غزلیات سعدی نشان می‌دهد که الگوهای متعدد و متنوعی برای ایجاد این ویژگی در کلام هنری وجود دارد که از این میان، الگوی استفاده از واژه‌های حصرآفرین بالاترین بسامد را دارد. از این رو، بیش از موارد دیگر بدان توجه شده‌است و همه آثار بلاغی به این روش اشاره کرده‌اند.

### ۲-۱. روش‌های ایجاد حصر بدون استفاده از واژه‌های حصرآفرین

استفاده از این روش، تشخیص حصر را ساده‌تر می‌نماید. بنابراین، ممکن است از دیدگاه نقد ادبی عادی‌تر و کم‌اهمیت‌تر تلقی شود. البته در ادبیات که عرصه فراهنجاری‌ها و گریز از هنجارهاست، سخن‌شناسان و استادانی همچون سعدی و حافظ، حتی از این الگو نیز به شیوه‌ای بهره گرفته‌اند که از لطف کلام کاسته نشده‌است و بیان همچنان بدیع می‌نماید:

«دلی چون شمع می‌باید که بر حالم بیخشاید

که جز وی کس نمی‌بینم که می‌سوزد به بالینم»

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۶).

در هر یک از نمونه‌های مذکور، شاعر در کنار استفاده از واژه‌های حصرآفرین، از امکانات دیگر زبانی، اعم از امکانات لفظی و معنایی مانند تکرار، تضاد، استثنای منقطع، جابه‌جایی ارکان یا تصویرآفرینی بهره گرفته، حصر را از حالت عادی فراتر برده‌است و به آن صورت هنری بخشیده‌است. اما به طور کلی، استفاده از واژه‌های حصرآفرین مانند «جز (به‌جز)»، «الاً»، «بس (بس است)»، «مگر»، «غیر (به‌غیر)»، «ورای»، «خلاف»، «بیرون از» و... در دیوان حافظ و سعدی بسامد بالایی دارد:

○ «جز» و «به‌جز»<sup>۳</sup>

از میان واژه‌های حصرآفرین، «جز» و «به‌جز» بیشتر به کار گرفته شده‌است:

«گویند تمنایی از دوست بکن سعدی

جز دوست نخواهم کرد از دوست تمنایی»

(همان: ۵۸).

«به جان دوست که در اعتقاد سعدی نیست

که در جهان به جز از کوی دوست جایی هست»  
(همان: ۵۰).

### ○ مگر<sup>۴</sup>

«ندارد با تو بازاری، مگر شوریده اسراری

که مهرش در میان جان و مهرش بر زبان باشد»  
(همان: ۱۷۹).

### ○ الّا<sup>۵</sup>

«روز همه سر بر کرد، از کوه و شب ما را سر بر نکند خورشید، الّا ز گریبانت»  
(همان: ۱۳۲).

«گویی جمال او که بیند چنان که اوست الّا به راه دیده سعدی نظر کند»  
(همان: ۹۷).

### ○ غیر (غیر از و به غیر)

«ما از تو به غیر تو نداریم تمنا حلوا به کسی ده که محبت نچشیده است»  
(همان: ۴۱).

«درون خاطر سعدی مجال غیر تو نیست خوش بود به تو از هر که در جهان مشغول»  
(همان: ۶۶).

### ○ بس (بس است)<sup>۶</sup>

«میوه نمی دهد به کس، باغ تفرّج است و بس جز به نظر نمی رسد، سیب درخت قامتش»  
(همان: ۳۳).

### ○ ورای، خلاف و بیرون از

«رفیقانم سفر کردند هر یاری به اقصایی

خلاف من که بگرفته است دامن در مگیلانم»  
(همان: ۸۹).

«کسی نماند که بر درد من بیخشاید      کسی نگفت که بیرون ازو دوایی هست»  
(همان: ۵۰).

#### □ نکته ۱

در پاره‌ای موارد، واژه حصر آفرین به تنهایی یا گاهی همراه با بخشی از جمله حذف می‌شود. این نکته خود موجب برجستگی بیشتر شده، بر بلاغت سخن می‌افزاید:

«گر یار دست می‌دهدت هیچ گو مباش      خوش تر بُود عروس نکوروی بی‌جهیز»  
(همان، ۱۱۵)

#### □ نکته ۲

جز واژه‌های حصر آفرین، گاهی برخی از قیدها و ضمائر تأکیدی، مانند «تنها»، «هم» به معنی (همچنین)، «همین» و «همان» به معنی «فقط» به کار رفته‌اند. حتی گاهی ضمیر مشترک «خود» علاوه بر تأکید، حصر نیز ایجاد کرده‌است:

«غم هجران به سویت تر از این قسمت کن      کاین همه درد به جان من تنها نرسد»  
(همان: ۲۲۲).

«که بگشاید دری کایزد ببندد      بیا تا هم بدین درگه بزاریم»  
(همان: ۱۴۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در ابیات بالا واژه «هم» جایگزین کلمه «فقط» شده‌است. یا در نمونه‌های زیر که با واژه‌های «خود و همین» حصر ایجاد شده‌است:

«چه ارمغانی از آن به که دوستان بینی      تو خود بیا که دگر هیچ در نمی‌باید»  
(همان: ۱۹۶).

«عوام عیب کنندم که عاشقی همه عمر      کدام عیب که سعدی خود این هنر دارد»  
(همان: ۱۵۲).

«هر روز خلق را سرِ یاری و صاحبی است      ما را همین سرست که بر آستانِ توست»  
(همان: ۱۷۳).

## ۲-۲. روش‌های ایجاد حصر بدون استفاده از واژه‌های حصر آفرین

گذشته از روش مذکور (استفاده از واژه‌های حصر آفرین)، در زبان فارسی الگوهای دیگری نیز برای ایجاد حصر وجود دارد؛<sup>۷</sup> از جمله:

### ۲-۲-۱. ایجاد حصر با نفی یا اثبات حکم تنها برای مقصور

نفی حکم از دیگران و اثبات آن فقط برای یک فرد یا گروه معین و یا بالعکس، اثبات حکم برای دیگران و نفی آن از یک نفر، حصر می‌آفریند:

«کام هر جوینده‌ای را آخری است عاشقان را منت‌های کام نیست»  
(همان: ۷۵).

یعنی از میان جویندگان، تنها عاشقان را منت‌های کام نیست.

«از هر چه تو گویی به قناعت به شکیم امکان شکیب از تو محال است و قناعت»  
(همان: ۶۸).

تنها از تو شکیب و قناعت محال است.

«از هر چه هست گزیرست و ناگزیر از دوست

به قول هر که جهان مهر برمگیر از دوست»

(همان: ۱۵۱).

یعنی تنها از دوست گزیری نیست.

«لیکن آن نقش که در روی تو من می‌بینم همه را دیده نباشد که بینند آن را»  
(همان: ۱۹۰).

«صبر از همه چیز و هر که عالم کردیم و صبوری از تو نتوان»  
(همان: ۱۲۱).

«صد مشعله افروخته گردد به چراغی این نور تو داری و دگر مقتبسانند»  
(همان: ۱۳۵).

زیبایی هنری این طرز و شیوه خاص، بازی با ذهن خواننده و بزرگنمایی از طریق تضاد و درکنار هم نشان دادن شمول و تخصیص امر است.



## □ نکته

گاهی نفی و اثبات به شکلی غیرمستقیم مطرح می‌شود؛ به عنوان مثال، در نمونه زیر که البته تلمیح و تخصیص، برجستگی ویژه‌ای به حصر حاصل از آن داده‌است.

۲-۲-۲. گزینش از میان جمع و اراده حصر<sup>۸</sup>

گزینش از میان جمع و استثای فرد یا امری از کُل، نیز خود موجب ایجاد حصری مؤکد می‌گردد که درخور توجه است:

«گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را»  
(همان: ۳۵).

«در کس نمی‌گشایم که به خاطرم درآید تو به اندرون جان آی که جایگاه داری»  
(همان: ۱۶).

«رضای دوست به دست آر و دیگران بگذار هزار فتنه چه غم باشد آر برانگیزند»  
(همان: ۱۱۴).

«التفات از همه عالم به تو دارد سعدی همّتی کان به تو مصروف بود، قاصر نیست»  
(همان: ۱۰۴).

\*\*\*\*\*

«تا نقش می‌بندد فلک، کس را نبوده‌ست این نمک

حوری ندانم یا مَلک، فرزند آدم یا پری»  
(همان: ۱۱۹).

گاهی گزینش از میان چند امر متفاوت صورت می‌گیرد که باز هم حصر آفرین خواهد بود:  
«حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم جمال حور نجویم، دوان به سوی تو آییم»  
(همان: ۸۷).

یعنی جز دیدار تو هیچ زیبایی دیگری برایم جاذبه ندارد. تکرار فعل‌های منفی و تقابل ایجادشده میان «روضه، گل بهشت، جمال حور» و «تو»، خواننده را مشتاق شنیدن کلام نهایی نموده، حصر را با تأکید بیشتری در ذهن مخاطب می‌نشانند.

«قومی هوای نعمت دنیا همی‌پزند قومی هوای عقبی و ما را هوای توست»  
(همان: ۲۰۲).

«عشق و درویشی و انگشت‌نمایی و ملامت همه سهل است و تحمل نکند بار جدایی»  
(همان: ۷۴).

### ۲-۲-۳. حصر با تقلیل امر تنها در یک مورد (تفرید)<sup>۹</sup>

تقلیل امری تنها به یک مورد، حصر می‌آفریند. این انحصار در زبان فارسی با همراه شدن اسم با صفت شمارشی «یک» یا با استفاده از «یای» وحدت به وجود می‌آید:

«گر بزنندم به تیغ، در نظرش بی‌دریغ دیدن او یک نظر، صد چو مرا خونبهاست»  
(همان: ۱۶۴).

فقط یک نظر او را دیدن، صد چو منی را خونبهاست.

«توقع دارم از شیرین لبانت اگر تلخ است و گرسیرین، جوابی»  
(همان: ۱۷۵).

«مراد از این سختم دانی ای حکیم چه بود سلامی آر نکند حمل بر تقاضایی»  
(همان: ۱۴۷).

«ز وصل او چو کناری طمع نمی‌دارم کناره کردم و راضی شدم به دیداری»  
(همان: ۲۷۹).

### ۲-۲-۴. ایجاد حصر با القای تضاد

با طرح تضاد حکمی میان یک فرد و دیگران نیز حصر ایجاد می‌شود:

«باران اشکم می‌رود، از ابرم آتش می‌جهد

با پختگان گوی این سخن، سوزش نباشد خام را»

(همان: ۱۳۲).

فقط پختگان درک می‌کنند...

## □ نکته

وقتی این تضاد با عطف دو امر متضاد نشان داده شود، انحصار امر، برجسته تر به چشم می آید. این واو عاطفه شنونده را از باور آنچه شنیده، باز می دارد و وی را برای پذیرفتن حکمی متناقض با حکم اول مواجه می سازد:

«در همه چشمی عزیز و نزد تو خواریم در همه عالم بلند و پیش تو پستیم»  
(همان: ۷۳).

«با جمله بر آمیزی و از ما بگریزی جرم از تو نباشد گنه از بخت رمیده است»  
(همان: ۱۱۷).

«بعد از تو که در چشم من آید که به چشمم گویی همه عالم ظلماتست و تو نوری»  
(همان: ۲۰۹).

## ۲-۲-۵. ایجاد حصر با نفی مشابهت با غیر

نفی مشابهت با دیگران نیز حصر آفرین است:

«که در آفاق چنین روی دگر نتوان دید یا مگر آینه ای پیش جمالش دارند»  
(همان: ۱۹۲).

یعنی جز او کسی چنین زیبا نیست.

«یا خود به حُسن روی تو کس نیست در جهان

یا هست و نیستم ز تو پروای دیگری»  
(همان: ۱۰).

«نه وامقی چو من اندر جهان پدید آید اسیر قید محبت، نه چون تو عذراپی»  
(همان: ۱۴۶).

یعنی جز من و تو عاشق و معشوقی در جهان نیست.

## ۶-۲-۲. اثبات این‌همانی و ایجاد حصر

گاهی اثبات این‌همانی برای دو امر نیز حصر می‌آفریند. تأکید بر این‌همانی نیز به نوعی حصر آفرین است:

«آن قامت است؟ نی به حقیقت قیامت است زیرا که رستخیز من اندر قیام اوست»  
(همان: ۲۵۲).

## ۷-۲-۲. شمول حکم و افاده حصر

گاهی قیودی مانند «همه»، «هرچه» یا «جمله» علاوه بر تأکید بر شمول، نفی هر حکم دیگر را نیز القا می‌کنند. بنابراین، حصر آفرین خواهند بود.

«ای آشنای کوی محبت صبور باش بیداد نیکوان همه بر آشنا رود»  
(همان: ۱۲۵).

یعنی نیکوان جز بر آشنایان بر کسی بیداد نمی‌کنند.

نکته جالب توجه آن است که این شمول، وحدتی به وجود می‌آورد که به حصر منتهی می‌گردد. بنابراین، جمله بالا این معنا را القا می‌کند که جهان چیزی جز سراب نیست یا جهان فقط سراب است.

گاهی نیز حصر با نفی کلی شکل می‌گیرد:

«هرچه نه پیوند یار بود، بریدیم و آنچه نه پیمان دوست بود، شکستیم»  
(همان: ۷۳).

یعنی همه چیز را به جز پیوند یار بریدیم و هر پیمانی جز پیمان دوست را شکستیم.

□ نکته

گاهی ملاحظه می‌شود شاعر حکمی می‌دهد که شمول دارد، اما با طرح یک شرط، استثنایی به وجود می‌آورد که حصر را با بزرگنمایی القا می‌کند:

«آرام نیست در همه عالم به اتفاق و رهت در مجاورت یار محرم است»  
(همان: ۱۶۱).

«ما زبان اندر کشیدیم از حدیث خلق و روی گز حدیثی هست با یارست و با اغیار نیست»  
(همان: ۶۵).

## ۸-۲-۲. شرط و افاده حصر<sup>۱۰</sup>

گاهی مفید ساختن ارکان گوناگون جمله، به‌ویژه نهاد یا گزاره به قید شرط، حصر می‌آفریند؛ مثلاً در بیت زیر:

«ای عاقل اگر پای به سنگیت برآید فرهاد بدانی که چرا سنگ بریدست»  
(همان: ۴۱).

یعنی تنها در این موقعیت می‌توانی حال فرهاد را درک کنی. یا در نمونه زیر:

«گر سرت مست کند بوی حقیقت روزی اندرون‌ت به گل و لاله و بستان نرود»  
(همان: ۶۳).

یعنی اگر چنین وضعیتی پیدا کنی، جز به راه حقیقت گرایش به راهی نخواهی داشت.

ایجاد حصر با شرط، ادعای شاعر را بسیار برجسته‌تر نشان می‌دهد:

«اگر تو آدمی‌ای، اعتقاد من این است که دیگران همه نقشند بر در حمام»  
(همان: ۹۸).

یعنی جز تو همه نقش هستند.

## ۹-۲-۲. استفهام انکاری و افاده حصر

گاهی استفهام انکاری حصر آفرین نیز هست:

«عیبی نباشد از تو که بر ما جفا رود  
مجنون از آستانه لیلی کجا رود؟!»  
(همان: ۱۲۵).

«به تازیانه گرفتم که بی‌دلی بزنی  
کجا تواند رفتن کمند در گردن»  
(همان: ۵۱).

«هر چه کنی تو بر حق، حاکم و دست مطلق»

پیش که داوری بر نند، از تو که خصم و داوری»  
(همان: ۹۰).

#### □ نکته

در پاره‌ای موارد، ملاحظه می‌شود شاعر با ترکیب شرط و استفهام، طرح ایجاد حصری مؤکد و برجسته را پی می‌ریزد:<sup>۱۲</sup>

«سعدی آر عشق نبازد چه کند مُلک وجود حیف باشد که همه عمر به باطل برود»  
(همان: ۸۴).

#### ۲-۲-۱۰. جمله صله و افاده حصر

گاه مقید کردن برخی از ارکان جمله، مانند نهاد یا مسندِ اِلیه، مفعول، قید زمان، مکان و غیره به قید وصف یا جمله صله، حصر به وجود می‌آورد؛ مانند:

#### ○ مسندِ اِلیه مقید<sup>۱۳</sup>:

«مرغان قفس را آلمی باشد و شوقی کان مرغ نداند که گرفتار نباشد»  
(همان: ۶۴).

یعنی فقط مرغی که گرفتار باشد، می‌داند.

«بر تخت جم پدید نباشد شب دراز من دانم این حدیث که در چاه بیژنم»  
(همان: ۵۹).

#### ○ زمان مقید

«جهان به کام من اکنون شود که دور زمان مرا به بندگی خواجه جهان انداخت»  
(همان: ۱۵۶).

#### ○ مکان مقید

«ما را سَرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرج آنجاست»  
(همان: ۳۷).

## □ نکته ۱

گاهی به جای استفاده از واژه‌های حصر آفرینی که متمم‌ساز هستند، مانند «به‌جز»، «مگر» و...، جمله صله به شکلی به کار رفته‌است که حصر را با تأکید بیشتری مطرح می‌سازد؛ به عنوان مثال، در نمونه زیر به جای آنکه بگوید: جز پیوند با یار هر پیوندی را بریدیم و جز پیمان دوست، هر پیمانی را شکستیم، می‌گوید:

«هرچه نه پیوند یار بود، بریدیم و آنچه نه پیمان دوست بود، شکستیم»  
(همان: ۷۳).

## □ نکته ۲

در جمله مرگبی که شامل جمله صله است، اگر پایه و پیرو هر دو منفی باشد، حصر با حکم مثبت تحقق می‌یابد که این شیوه بیان از تأکید بیشتری برخوردار است:

«حیرت مشتاق را عیب کند بی‌بصر بهره ندارد ز عشق آن که نه حیران اوست»  
(همان: ۱۶۴).

یعنی تنها آن که حیران اوست، از عشق بهره دارد.

«سعدیا کنگره وصل بلندست و هر آنک پای بر سر نهد، دست وی آنجا نرسد»  
(همان: ۱۲۲).

«میان عارفان صاحب نظر نیست که خاطر پیش منظوری ندارد»  
(همان: ۲۶۸).

«ای پری روی ملک صورت زیبا سیرت هر که با مثل تو اُنسش بُود، انسان نیست»  
(همان: ۲۹۹).

«هر که عاشق نبود، مرد نشد نقره فایق نگشت تا نگداخت»  
«هیچ مصلح به کوی عشق نرفت که نه دنیا و آخرت درباخت»  
(همان: ۱۱۲).

۲-۱۱. تسویه و افاده حصر<sup>۱۴</sup>

گاهی شاعر با طرح یک تسویه، حصر را بسیار هنرمندانه و با برجستگی خارق‌العاده‌ای ارائه می‌کند:

«تو را من دوست می‌دارم، خلاف هر که در عالم  
اگر طعنه‌ست بر عقلم، و گر رخنه است بر دینم»  
(همان: ۵۶).

یعنی در هر صورت من تنها تو را دوست دارم.  
«با جور و جفای تو نسازیم، چه سازیم چون زهره و یارا نبود، چاره مداراست»  
(همان: ۱۷).

\*\*\*\*

«خواهی به لطفم گو بخوان، خواهی به قهرم گو بران  
طوعاً و کره‌اً بنده‌ام، ناچار فرمان می‌برم»  
(همان: ۲۷۸).

گاهی حصر ایجاد شده با تسویه با واژه حصر آفرین نیز همراه است:  
«خدایا گر بخوانی و برانی جز انعامت دری دیگر نداریم»  
(همان: ۱۴۹).

## ۲-۲-۱۲. تکرار و افاده حصر<sup>۱۵</sup>

با تکرار یکی از ارکان جمله نیز علاوه بر تأکید، حصر در کلام ایجاد می‌شود:  
«به هیچ کار نیایم گرم تو نپسندی و گر قبول کنی کار، کار ما باشد»  
(همان: ۳۰۰).

### □ نکته

گاهی ترکیب تسویه و تکرار، حصری برجسته و هنری تر می‌آفریند:

«گر بنده می‌نوازی و گر بنده می‌گُشی زجر و نواخت هر چه کنی، رای رای توست»  
(همان: ۲۰۲).  
«پیام من که رساند به خدمتش که رضا رضای توست اگر خسته داری، آر خشنود»  
(همان: ۲۱).



## ۲-۲-۱۳. عطف و همراهی و افاده حصر<sup>۱۶</sup>

گاهی شاعر با عطف دو عنصر، ضمن نشان دادن همراهی یا ملازمت، حصر نیز به وجود می‌آورد:

«دل رفت و صبر و دانش، ما مانده‌ایم و جانی

وَر زانکه غم غمِ توست، آن نیز همبرآید»  
(همان: ۲۸۹).

یعنی جز نیمه‌جانی چیزی برای عاشق باقی نمانده‌است.

## ۲-۲-۱۴. ایجاد حصر با تکیه روی رکنی از ارکان کلام

در اکثر موارد، مؤکد ساختن یک رکن از ارکان جمله، با قرار دادن تکیه کلام بر آن رکن، حصر به وجود می‌آورد. موارد تکیه بر ارکان جمله را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

### □ نکته

گاهی علاوه بر تکیه روی یک رکن از ارکان جمله، همراه شدن رکن با صفت‌های اشاره یا مقید شدن با جمله توصیفی بر شدت تأکید می‌افزاید و حصر برجسته‌تر مطرح می‌شود:

«دیگران را عید اگر فرداست، ما را این دم است

روزه‌داران ماه نو بینند و ما ابروی دوست»  
(همان: ۱۲).

### ○ تکیه بر متمم:

«مستی از من پرس و شور عاشقی و آن کجا داند که درد آشام نیست»  
(همان: ۷۵).

«پیش دگری نمی‌توان رفت از توبه تو آمدم به زنهار»  
(همان: ۲۷).

## ○ تکیه بر مضاف‌الیه:

«به مجمعی که در آیند شاهدان دو عالم نظر به سوی تو دارم، غلام روی تو باشم»  
(همان: ۸۷).

## ○ تکیه بر مفعول:

«گر مرا هیچ نباشد نه به دنیا، نه به عقبی چون تو دارم، همه دارم، دگرم هیچ نباید»  
(همان: ۹).

گاهی مفعول به صورت ضمیر فصل تکرار شده، تکیه بر آن قرار می‌گیرد. در این صورت نیز حصر برجسته‌تر می‌نماید:

«داغ پنهانی نمی‌بینند و مهر سر به مهر آنچه بر اجزای ظاهر دیده‌اند، آن گفته‌اند»  
(همان: ۹۹).

## ۲-۲-۱۵. تخصیص و افاده حصر

گاهی اختصاص، حصر را نیز القا می‌کند:

«رای خداوند راست، حاکم و فرمانرواست گر بکشد بنده‌ایم، ورنه بنوازد غلام»  
(همان: ۱۲۷).

## ۲-۲-۱۶. حصر معنوی

گاهی شاعر بدون استفاده از الگوهای مشخص، حصر را به صورت غیرمستقیم و از راه معنا القا می‌کند. در این صورت، متن به اصطلاح متنی گشوده‌است که خواننده نیز در آفرینش هنری نقش پیدا می‌کند:

«هر کسی را نام معشوقی که هست می‌برد، معشوق ما را نام نیست»  
(همان: ۷۵).

## ۲-۲-۱۷. خبر ادعایی و ایجاد حصر

ادبیات عرصه خبرهای ادعایی است که در بسیاری موارد، حصر را نیز القا می‌کند:

«زندگانی نتوان گفت و حیاتی که مراست زنده آن است که با دوست و صالی دارد»

(همان: ۳۰۹).

در پایان یادآوری می‌شود که شاید بتوان برخی از این موارد را با یک عنوان ارائه داد، اما برای نشان دادن جزئیات امر و جلب توجه مخاطب به شیوه‌های گوناگون ایجاد حصر، این طرح برگزیده شد.

### ۳. ارزش زیباشناختی حصر در چیست؟

حصر در واقع، اثبات مؤکد حکمی برای محکوم‌علیه است؛ به عبارت دیگر، حصر روشی برجسته برای ایجاد تأکید در کلام است. بنابراین، در ادبیات که شاخصه مهم آن برجسته‌سازی است، بسیار کاربرد دارد. شاعر یا نویسنده به اقتضای اهدافی که در سر دارد، برای تأثیرگذاری و نفوذ هرچه بیشتر در ذهن خواننده از این ترفند زبانی بهره می‌گیرد. ادیب هنرمند همواره در پی اثبات، استدلال یا تحلیل گزاره‌هایی است که معمولاً ادعایی هستند و استفاده از این روش به موفقیت او در این امر کمک شایانی می‌نماید. جالب توجه است که شکل‌گیری حصر با اهدافی که گوینده در ذهن دارد، ارتباط مستقیم دارد.

استفاده از حصر در ادبیات، به‌ویژه به کمک واژه‌های حصر آفرین، استثنایی در کلام به وجود می‌آورد که سخنگو برای غافل‌گیری خواننده یا مخاطب از آن بهره می‌جوید. در نمونه‌های شاعرانه یا هنری‌تر، این غافل‌گیری به گونه‌ای است که درک آن، زیرکی، تیزبینی و ریزبینی خاصی را می‌طلبد. با یک بررسی اجمالی می‌توان دریافت که معمولاً سخنور از حصر به چند منظور کلی بهره می‌گیرد که عبارت است از:

#### ۳-۱. برجسته‌سازی یا بزرگنمایی مطلب یا ادعای شاعرانه

چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، گزاره‌ها را در ادبیات می‌توان به دو نوع «گزاره‌های زبانی و معمولی» و «گزاره‌های ادعایی یا شاعرانه» تقسیم کرد که در واقع، گونه دوم بیشتر موضوع بحث قرار می‌گیرد. در هر صورت، گاهی شاعر یک مطلب ساده زبانی را با استفاده از حصر و زبان شعر برجسته‌تر نشان می‌دهد و بر شدت تأکید آن می‌افزاید؛ به عنوان مثال:

«دزد از جفای شحنه چه فریاد می کند گو گردنت نمی زند الا جفای دوست»  
(همان: ۱۳۹).

«آهنگ دراز شب رنجوری مشتاق با آن نتوان گفت که بیدار نباشد»  
(همان: ۶۴).

اما بیشتر گزاره‌های ادعایی و بزرگنمایی آن‌هاست که در حصر و قصر چشمگیر است:

«نخواهم رفتن از دنیا، مگر در پای دیوارت

که تا در وقت جان دادن، سرم بر آستان باشد»

(همان: ۱۷۵).

\*\*\*\*\*

«زَنار بُوَد هر چه همه عمر داشتم الا کمر که پیش تو بستم به چاکری»  
(همان: ۱۴).

#### □ نکته

باید توجه داشت که گاه از حصر برای برجسته‌تر نشان دادن تحقیر یا تقلیل نیز استفاده می‌شود؛ به عنوان مثال، در نمونه زیر، حصر جان به عنوان تنها چیز به جای مانده برای عاشق که با یای بیان تحقیر نیز همراه شده، مطلب را با تأکید بیشتری ادا کرده‌است:

«دل رفت و صبر و دانش، ما مانده‌ایم و جانی

وَر زانکه غم، غم توست، آن نیز هم بر آید»

(همان: ۲۸۹).

### ۲-۳. استثنای منقطع و تأکید بر گزاره ادبی

لازم به یادآوری است که استثناء در اصل یک بحث نحوی و دستوری است که در دستور زبان عربی شایسته توجه است و آن خارج کردن اسمی با یکی از ادات استثناء از حکمی کلی است. استثناء به اعتبار ارتباط مستثنی منه با مستثنی، گاهی منقطع است و هرگاه مستثنی از جنس مستثنی منه باشد، آن را استثنای متصل گویند؛ مانند «جاء الطلاب إلا أحمداً» که «أحمداً» از جنس «طلاب» است. اما اگر مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد، آن را استثنای منقطع گویند؛ مانند: «جاء الطلاب إلا مریماً» که «مریم» از جنس «طلاب» نیست.

شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر، بحثی مفصل به نام «آشنایی زدایی در حوزه نحو زبان» دارد و از جنبه‌های نحوی کلام سعدی، بدون اشاره به استثنای بدیعی، شاهدی گویا در شعر فارسی می‌آورد. وی می‌گوید: «در کتاب‌های نحوی، بحث‌های درازدامنی در باب استثنای منقطع دارند، اما سعدی بسیاری از هنرنمایی‌های خود را در استفاده از همین مستثنی‌های منقطع نشان داده‌است و به همین مثال اکتفا می‌کند:

«هرگز حسد نبردم، بر منصبی و مالی      الأبر آنکه دارد، با دلبری و صالی»  
(همان: ۱۸۴).

استثنای منقطع معمولاً در گزاره‌های ادبی کاربرد می‌یابد. حصری که با استثنای منقطع به وجود می‌آید، ارزش هنری بیشتری پیدا می‌کند:

#### ✽ اثبات شاعرانه ادعا و بزرگنمایی

استدلال و ذکر دلیل شاعرانه برای اثبات حکم با استفاده از حصر در واقع، کلام را با تأکید بیشتری همراه می‌سازد:

«بر تخت جم پدید نباشد شب دراز      من دانم این حکم که در چاه بیژنم»  
(همان: ۵۹).

#### ✽ ارائه تصاویر شاعرانه و برجسته‌سازی آن به کمک حصر

«از من مشنو دوستی گل مگر آنگاه      کم پای برهنه خبر از خار نباشد»  
(همان: ۶۴).

«روز همه سر بر کرد، از کوه و شب ما را      سر برنکنند خورشید، الا ز گریبانت»  
(همان: ۱۳۲).

می‌دانیم که استثنایی‌ترین استثنای منقطع کلام عرب در کلام الله مجید است. این نوع استثناء بازتاب گسترده‌ای در ادبیات فارسی و اسلامی دارد. خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (البقره/۳۴).

به گمان ما بعید نمی‌نماید که سعدی با آن همه دقت و ظرافت طبع و درعین حال، تسلط کم‌نظیرش بر قرآن، از این رهگذر هنرمندانه بهره برده باشد و با بازآفرینی دقیق، با تبدیل به استثنای بدیعی در قالب شعر شیرین فارسی ریخته باشد (ر.ک؛ کاکه‌رش، ۱۳۸۷: ۲۶۹-۲۷۹).

### ۳-۳. خلاف مقتضای ظاهر سخن گفتن و استفاده از حصر

یکی دیگر از شاخصه‌های کلام ادبی، خلاف مقتضای ظاهر بودن آن و یا به عبارت دیگر، هنجارشکنی است که ممکن است لفظی یا معنایی باشد. آنچه در بحث حصر و قصر مصداق می‌یابد، استفاده از قصر قلب بدین منظور است که در این صورت، خواننده یا مخاطب با نوعی هنجارشکنی معنایی روبه‌رو می‌شود که دور از انتظار اوست و جاذبه خاصی دارد:

«مرا روی تو محراب است در شهر مسلمانان

و گر جنگ مغول باشد، نگردانی ز محرابم»  
(همان: ۱۷۹).

### نتیجه‌گیری

مطالعه و تحقیق دربارهٔ اصول علم معانی و تأمل در نظریه‌های ادبی نوین، و نیز بررسی و تحلیل متون منتخب آثاری چند از ادب فارسی نشان داده‌است که با توجه به تغییر باورها و معیارهای زیبایی‌شناسی ادبی، لازم است در برخی از محورهای اصول موجود در علم معانی سنتی بازبینی شود. همچنین، با وجود جهانی بودن کلیت پاره‌ای از مباحث علوم بلاغی که نمی‌توان آن‌ها را از مختصات یک زبان خاص در نظر گرفت، لازم است جزئیات این مباحث و ارائهٔ قوانینی دربارهٔ آن‌ها نیز به تناسب ویژگی‌های ساختاری هر زبان تحلیل، و در آن‌ها دقت نظر شود. بنابراین، برای تحلیل یک متن ادبی از دیدگاه علم معانی، توجه به نکاتی چند در این زمینه ضروری است:

۱- در نقد و بررسی آثار ادبی از دیدگاه علوم بلاغی، باید توجه داشت که گرچه معیارهای سنجش کلام هنری در بیشتر موارد همان موازین وضع شده در معانی سنتی است، اما موازین نوین علاوه بر اینکه برای سنجش آثار نوین کاربرد بیشتری دارد، برای بررسی

برخی از آثار کلاسیک نیز می‌تواند ملاک و معیار قرار گیرد؛ به عنوان مثال، بر اساس نظریه‌های امروز، ابهام و پیچیدگی هنری کلام نه تنها عیب نیست، بلکه هنر هم هست و در برابر آن، روشنی و آشکارگی مطلب که موجب تک‌معنایی می‌شود و به مخاطب مجال تأمل و تفکر نمی‌دهد، مورد انتقاد این پژوهشگران است. این معیار برای سنجش غزلیات حافظ یا آثار ادبی عرفانی کلاسیک نیز ملاک جالب توجهی است. این در حالی است که فصاحت و بلاغت با تعریفی که در علم معانی از آن ارائه شده نیز نفی نمی‌شود و مثلاً می‌تواند معیار مهمی برای نشان دادن زیبایی ادبی کلام سعدی باشد، اما دیگر تنها معیار برای سنجش همه آثار ادبی نیست. بر این اساس، باید در عناصر و اجزای کلام در ارتباط با بافت کلام، اعم از بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی، دقت نظر شود.

۲- در این پژوهش، سعی شد با بررسی ساختار زبانی، حصر ایجادشده در کلام سعدی را دریابیم که در زبان فارسی، چه روش‌هایی برای ایجاد حصر در کلام وجود دارد که از دیدگاه زیبایی‌شناسی هنر، علم بلاغت و معنی‌شناسی کاربردی شایسته توجه باشد. بدین منظور، ضمن استخراج و دسته‌بندی موارد حصر و ارائه قوانین تعمیم‌پذیر، به هنر و لطف سخن سعدی در بهره‌گیری از این ترفند زبانی نیز اشاره شده است.

۳- علمای بلاغت در زبان عربی به شیوه‌های متعددی برای ایجاد حصر اشاره کرده‌اند که در زبان فارسی نیز مانند مباحث دیگر علم معانی، بدون توجه به ساختار خاص زبان فارسی به همین روش‌ها اشاره شده است، در حالی که بسیاری از این موارد با ساختار زبان فارسی سازگار نیست. ضمن اینکه موارد دیگری نیز وجود دارد که بدان‌ها توجه نشده است و بررسی غزلیات حافظ بهترین گواه بر این مسئله است.

۴- به جرأت می‌توان گفت که اشعار سعدی، به‌ویژه غزلیات وی، دائرةالمعارف امثال زیبایی‌شناسی و بلاغت است و فقط در *ابداع‌البدیع*، بیش از ۸۰۰ بیت به عنوان شاهد شعر در بلاغت آورده شده است. در نتیجه، زبان سعدی در غزلیات، به‌ویژه در برخورد با شگردهای بلاغی، معیاری باعیار و محکی مستحکم در ساختار زبان و بلاغت فارسی است.

۵- سعدی مبتکر و استاد بی‌بدیل استثناء و حصر بلاغی در شعر فارسی است و تقریباً ۹۵٪ شاهد شعری بلاغیون درباره استثناء، حصر و قصر از آن سعدی است.

## پی‌نوشت‌ها

۱- این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نویسنده مسئول است که با حمایت مالی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد به انجام رسیده‌است.

۲- در کتاب *جواهرالبلاغه* آمده‌است: «منظور از صفت در اینجا، صفت معنوی است که بر معنی دلالت دارد که قائم به چیزی است؛ خواه لفظ دلالت‌کننده بر آن جامد یا مشتق و فعل یا غیرفعل باشد. پس منظور از صفت، چیزی است که به غیرخود نیاز دارد تا به آن متکی باشد؛ مانند فعل و نظیر آن و منظور از آن، صله نحوی نیست که نعت نامیده می‌شود» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۲۷). زاهدی نیز در کتاب *روش‌گفتار* همین مسئله را تکرار می‌کند (ر.ک؛ زاهدی، بی‌تا: پاورقی ۱۳۰).

۳- «جز» و «به‌جز»:

نمونه‌هایی از طبیات سعدی: غ ۲۴: ب ۵؛ غ ۱۶: ب ۷؛ غ ۱۱۸: ب ۱۰؛ غ ۱۷۲: ب ۶؛ غ ۱۹۴: ب ۲؛ غ ۲۵۰: ب ۴؛ غ ۷۲: ب ۶؛ غ ۸۶: ب ۶؛ غ ۱۰۲: ب ۹ و غ ۱۱۶: ب ۱.

۴- مگر:

نمونه‌هایی از طبیات سعدی: غ ۸۰: ب ۴؛ غ ۹۰: ب ۱؛ غ ۹۴: ب ۵؛ غ ۱۳۲: ب ۹؛ غ ۱۶۲: ب ۱۰؛ غ ۱۷۶: ب ۸ و ۱۲؛ غ ۱۸۶: ب ۱؛ غ ۲۲۰: ب ۱؛ غ ۲۶۸: ب ۱۰؛ غ ۲۸۲: ب ۷؛ غ ۲۸۴: ب ۴؛ غ ۳۸۵: ب ۳ و ۵.

۵- نمونه‌های دیگر از طبیات سعدی: غ ۲۴: ب ۳؛ غ ۵۲: ب ۷ و ۸؛ غ ۵۶: ب ۱۰؛ غ ۷۶: ب ۷؛ غ ۱۱۸: ب ۹؛ غ ۱۲۲: ب ۹؛ غ ۱۳۲: ب ۴؛ غ ۱۹۶: ب ۸؛ غ ۲۰۶: ب ۹؛ غ ۲۷۰: ب ۴؛ غ ۲۸۴: ب ۶؛ غ ۲۸۸: ب ۲؛ غ ۳۰۴: ب ۴ و غ ۷۶: ب ۹.

۶- نمونه‌های دیگر:

«مکن ارچه می‌توانی که ز خدمتم برانی نزنند سائلی را که دری دگر نباشد» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۵).

۷-

«روی تو میناد دگر دیده سعدی گر دیده به کس باز کند روی تو دیده» (همان: ۱۳۱).



۸- برخی از کتاب‌های بلاغی به مواردی اشاره کرده‌اند که البته بیشتر الگوهای ارائه شده برگرفته از ساختار زبان عربی است؛ به عنوان مثال، در کتاب‌های *روش گفتار* تألیف زین‌الدین زاهدی یا *آیین سخن* از ذبیح‌الله صفا. غلامحسین رضانژاد نیز به چند مورد از الگوهای زبان فارسی در کتاب *اصول علم بلاغت در زبان فارسی* اشاره کرده که نقدپذیر است.

#### ۹- نمونه‌های دیگر:

«ما در خلوت به روی خلق بیستیم  
از همه باز آمدیم و با تو نشستیم»  
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۷۳)

«هرکس به تماشایی، رفتند به صحرائی  
مارا که تو منظوری، خاطر نرود جایی»  
(همان: ۵۸).

«غلام دولت آنم که پای‌بند کسی است  
به جانبی متعلق شد از هزار برست»  
(همان: ۵۱).

«مشتغل توأم چنان کز همه چیز غایم  
مفتکر توأم چنان کز همه خلق غافل»  
(همان: ۱۵۸).

#### ۱۰- نمونه‌های دیگر:

«نظری به دوستان کن که هزار بار از آن به  
که تحیتی نویسی و هدیتی فرستی»  
(همان: ۱۷۰).

«یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است  
ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری»  
(همان: ۲۰۷).

«غم هجران به سویت تر ازین قسمت کن  
کاین همه درد به جان من تنها نرسد»  
(همان: ۲۲۲).

«به چند سال نشاید گرفت ملکی را  
که خسروان ملاحظت به یک نظر گیرند»  
(همان: ۳۰۶).

«هر که را نوبتی زدند این تیر  
در جراحت بماند پیگانش»  
(همان: ۱۶۲).

«ای آفتاب روشن و ای سایه‌های  
ما را نگاهی از تو تمام است اگر کنی»  
(همان: ۱۶۱).

## ۱۱- نمونه‌های دیگر:

«وگر طاقت نداری جور مخدوم برو سعدی که خدمت را نشایی»  
(همان: ۱۸۹).

تنها کسی شایسته خدمت است که طاقت داشته باشد.

«گر تاج می‌دهی غرض ما قبول توست ور تیغ می‌زنی طلب ما رضای توست»  
(همان: ۲۰۲).

## ۱۲- نمونه‌های دیگر:

«دیده را فایده آن است که دلبر بیند ورنیند چه بود فایده بینایی را»  
(همان: ۱۹۸).

تنها فایده دیده، دیدن است و جز آن نیست.

## ۱۳- نمونه‌های دیگر:

«کسی که روی تو دیده است حال من داند که هر که دل به تو پرداخت صبر نتواند»  
(همان: ۱۳۳).

«آن است آدمی که در او حسن سیرتی یا لطف صورتی است، دگر نقش عالم است»  
(همان: ۱۹۸).

## ۱۴- نمونه‌های دیگر:

«جهان به کام من اکنون شود که دور زمان مرا به بندگی خواجه جهان انداخت»  
(همان: ۱۵۶).

## ۱۵- نمونه‌های دیگر:

«من ازین بازنمایم که گرفتم در پیش اگر می‌رود از پیش وگر می‌نرود»  
(همان: ۲۹۸).

«گر به مراد من روی ورنروی، تو حاکمی من به خلاف رای تو، گر نفسی ز منم، ز منم»  
(همان: ۱۲۸).

## ۱۶- نمونه‌های دیگر:

- «گر قدی را سرو شاید گفت، باری قدّ تو  
وَر رخی را ماه شاید خواند، باری روی تو»  
(همان: ۲۵۰).
- «جان ما و دل غلام روی توست  
ساتگنی، ساتگنی ای غلام!»  
(همان: ۲۲۳).
- «دریغ و درد که تا این زمان ندانستم  
که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق»  
(همان: ۲۰۳).
- «سعدیا از صافی می همچو من شو همچو من  
ز آن که بامی مستحق حضرت مولی منم»  
(همان: ۲۷۶).

## ۱۷- نمونه‌های دیگر:

- «من و غم ازین پس که دور از رخ تو  
نیاید ز دل‌های ما پارسایی»  
(همان: ۲۸۴).
- «هر شبی با دلی و صد زاری  
منم و آب چشم و بی‌داری»  
(همان: ۲۸۵).
- «هر کس از دایره جمع به راهی رفتند  
ما بماندیم و خیال توبه یک جای مقیم»  
(همان: ۳۰۱).
- «گوش من و حلقه گیسوی یار  
روی من و خاک در می‌فروش»  
(حافظ شیرازی، ۱۳۷۰: ۱۷۸).

## منابع و مأخذ

- تجلیل، تجلیل. (۱۳۶۵). *معانی و بیان*. چ ۳. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). *دیوان حافظ*. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. چ ۱۱. تهران: نشر اقبال.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۶). *معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*. چ ۴. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- رضانژاد (نوشین)، غلامحسین. (۱۳۶۷). *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*. تهران: انتشارات الزهرا.

- زاهدی، زین‌الدین جعفر. (۱۳۴۶). *روش گفتار*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). *نمزل‌های سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۱). *موسیقی شعر*. تهران: نشر آگاه.
- شمس‌العلماء گرکانی، محمدحسین. (۱۳۷۷). *ابدع‌البدایع*. به اهتمام حسین جعفری. تبریز: انتشارات ابرار.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *بدیع*. تهران: انتشارات پیام نور.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۵). *معانی و بیان*. ج ۲. تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *مختصری در معانی و بیان*. ج ۱۶. تهران: انتشارات ققنوس.
- کاکه‌رش، فرهاد. (۱۳۸۷). «شگرد سعدی در استثنای بدیعی به پیروی از سبک قرآن کریم». *مجموعه مقالات همایش بدیع*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد. صص ۲۶۹-۲۷۹.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۴). «کلام هنری غزلیات حافظ در شیوه‌های ایجاد حصر (سخنرانی)». *همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی*. دانشگاه پیام نور بوشهر و سفیران مبین.